

مسئولیت فردی ایرانیان در قبال ایران

...چنان‌که نظام برنامه‌ریزی در کشورمان در چند دهه بر بستر روابطی دیوان‌سالارانه و آمرانه و متکی به درآمدهای نفتی و... زاده شد و با گرفت و در طول عمر خود همواره معقور همین روابط، مناسبات، اهداف و ابزار باقی ماند و نتوانست چارچوب قانونی مورد نیاز فعالیت مؤثر و مشارکت و حمایت اجتماعی را فراهم کند و توسعه‌ای پایدار را به ارمغان آورد. درواقع فرایند توسعه در ایران از زمان شکل‌گرفتن نهاد دولت تا به امروز با مشکلات عدیده‌ای مانند تمرکز بالای قدرت اقتصادی و سیاسی در دست سیستم حکمرانی، کثرت قوانین، ضعف نظام نظارت بر اجرای قوانین،باینبودن ضمانت اجرای قوانین، شرح مبهم و متداخل وظایف دستگاه‌های اجرائی، فقدان آینده‌نگری، نبود انضباط مالی، کندی فرایند تصمیم‌گیری، ناپایداری قوانین و وجود فضای ناطلمینانی،بی‌اعتمادی به دولت در میان جامعه، مشارکت ناچیز مناطق در فرایند توسعه، وجود فساد اداری، رویه‌های متعدد بوروکراتیک، وجود شبکه‌های روابط در میان افراد به‌منظور اثرگذاری بر انتصابات و... مواجه بوده است. اما مدل اقتصاد رقابتی چنان‌که در نمونه‌های موفق جهانی قابل مشاهده است، علاوه‌بر اتکا بر دولتی مدرن و مقتدر و تأمین‌کننده مصالح عمومی کل جامعه، مبتنی بوده است بر حاکمیت قانون برآمده از اجماع گسترده جامعه و معطوف به محدودشدن قدرت قوی‌ترین بازیگران سیاسی جامعه و نیز پاسخ‌گو بودن مسئولان و متکی‌بودن آن به آرای عمومی و توانمندی نهادهای مدنی. در این میان البته یک موضوع نیز بسیار اهمیت دارد و برای تحقق امر توسعه ضرورتی حیاتی است و آن مسئولیت ملی افراد است. اینکه تمام این مدل‌سازی‌ها در صورتی کار می‌کنند که تکتک افراد جامعه به سهم خود برای ایجاد، راهبری و انجام آن احساس مسئولیت کنند. در واقع مدل‌ها بدون شور و شعور انسان‌ها هدی را محقق نمی‌کنند.

تبانی فرصت‌طلبانه بر سر مرگ بغدادی

۱. کردهای سوری گفتند ما پنج ماه دنبال کردیم و یک ماه پیش جانمایی ابغددی را فروختیم اما چون ترکیه عملیات چشمه صلح را آغاز کرد (!) پس اقدام به ضرب خلیفه یک ماه به‌شماره نمود. ترامپ در همین بازه زمانی خبر از رفتن داد، پیامی که آغاز تنش ترکی – کردی شد. ۳. جدار مرز ترکیه با سوریه که مآوایی برای خلیفه شده بود، دیگر مکان امن نبود و شایسته بود حال که قرار است این مرز در ادلب با حذف خلیفه و ضرب ترامپ برای تأثیر بر افکار عمومی آمریکا «امن» شود، امنیت در شرق آناتولی هم برقرار شود، پس چه بهتر از جوشش چشمه صلح و عقب‌راندن «کردهای آن حدود»، ۴. روس‌ها در اوج کنشاکش تنش منطقه و لفاظی‌ها واشنگتن و آنکارا و پس از سفری مهم به عربستان که هدف آن «فروش» بود (دوستان بخوانند سلاح و من هم اضافه می‌کنم: «وا اطلاعات!»)، در این تیز نوبت معرکه وارد شدند و در کمترین تماس و زمان، اسباب مغافه‌ر را میان طرفین رقم زدند. ۵. دولت محنت‌زده و درگیر عراق در آشوب‌ها که به نظر می‌رسد سهم اصلی در ردگیری داشت، هم نال‌کنان و مغیون سر برآورده که این ما بودیم که فروختیم‌ما به ثمن پخس و حالا به دلایل دخال‌تهای چندلایه ممان‌هایی که طرف معامله بودند و کم‌تدبیری خویش برای تهییج مردم و بی‌ثباتی ابتدا یافته است! ۶. ترامپ وقتی صید دست‌وپایسته را تحویل گرفت، البته اگر خلیفه‌بودنش قطعی شود، همه را فروخت و خبری کرد که اینها برایش... کردند، اما ما که شقیم، حالا هم رفقیم». یعنی دیگر خود دانود این جنبش احیای خلافت و منطقه‌ای پرنکبت، شاید بی‌جهت نبود هوشمندانه‌ترین و دقیق‌ترین موضع را نه در منطقه‌ای که به‌زودی بیشتر به هم می‌ریزد بلکه در یکی از گوشه‌های خاستگاه جنبش خلافت‌جویی اهل سنت، رئیس‌جمهور برکشیده بوتین در چین رمضان قدیر گرفت، «مرگ ابغددی چیزی را تغییر نمی‌دهد». در نهایت باید گفت منطقه با شدت بیشتری به سوی تلاطم می‌رود و تأخیر در درک تبعات تبانی فرصت‌طلبانه برخی کشورهای منطقه برای تصحیح مواضع منطقه‌ای می‌تواند برهزیه باشد. همچنین برخی در منطقه آموخته‌ند که نه از جلوی کاخ سفید کنر کنند یا سلامان را جواب گویند که نه خفاشان‌ارز، است و نه آداب‌ان.

«مؤلف کتاب ریشه‌های تجدید حیات خلافت اسلامی (داعش)

شیمیا نوروزی*؛ اجرای سیاست هدمندی بدون فراهم‌کردن پیش‌نیازها و رعایت الزامات آن، دستاوردهایی را که مورد انتظار بود، در پی نداشت و اجرای مجدد آن با نام حذف یارانه‌های پنهان، صحت ادعای «تری‌لین کارل» درباره دولت‌های نفتی را برابمان روشن‌تر می‌کند و می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که در شرایط کنونی، اجرای چنین سیاستی نه به خاطر جلوگیری از تضییع حق خانوارهای کم‌درآمد بلکه برای دستیابی دولت به منابع درآمدی سریع جهت پوشش کسری بودجه و جبران دسترسی‌نداشتن به منابع ارزی حاصل از فروش نفت است.

تری لین کارل، نویسنده کتاب ارزشمند و خواندنی «معمای فراوانی»، دولت‌های نفتی را با وجود تفاوت‌های آشکار در نوع رژیم، فرهنگ و موقعیت استراتژیک، دارای ترتیبات نهادی و الگوی سیاست عمومی فوق‌العاده مشابهی می‌داند. از نظر او، وابستگی به نفت، این دولت‌ها را به سمت تمرکزگرایی شدید نظام اداری آشفته و غیرمنسجم هدایت می‌کند که نتیجه آن به شکل مخارج عمومی کنترل‌نشده ظاهر می‌شود. در چنین اقتصادهایی، متنوع‌کردن اقتصاد و استقلال از درآمد نفتی هرگز اتفاق نمی‌افتد. بر این اساس، دولت‌های نفتی در قبال بی‌ثباتی درآمد صادرات نفت، فوق‌العاده آسیب‌پذیر هستند و پیامدهای منفی این بی‌ثباتی، همواره گریبان‌گیر اقتصادشان است.

آنچه کارل در کتاب معمای فراوانی به آن اشاره می‌کند، دقیقاً حال و روز اقتصاد نفتی ایران است. با اینکه کشورمان سال‌هاست در معرض نوسانات قیمت نفت قرار دارد، هیچ‌گاه عزمی جدی برای استقلال از نفت و تقویت بنیه تولید در بین تصمیم‌سازان اقتصادی ایجاد نشده است و تنها در حد شعار و اقدامات نمایشی به این مسئله پرداخته می‌شود. این میزان وابستگی به تکت‌محصول نفت، اقتصادمان را به‌شدت شکننده و آسیب‌پذیر کرده و نوسانات درآمد ارزی ناشی از فروش نفت، بودجه دولت را در بسیاری از مقاطع زمانی متاثر کرده است. امروز نیز که تحریم‌ها امکان فروش نفت در دستیابی به درآمدهای ارزی نفتی را مشکل کرده، بودجه دولت به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. تجربه نشان داده هر زمان دولت با تنگنای مالی مواجه می‌شود، به دستکاری قیمت‌ها در بازارهای تحت سیطره خود متوسل می‌شود و برای آماده‌شدن اذهان عمومی نیز قبل از اقدام، به انواع و اقسام نمایش‌ها و توجیه‌های به ظاهر علمی می‌پردازد تا به درآمد منظر خود در مدت زمان اندک دست یابد. نمونه آن را در جهش چندبرابری نرخ ارز مشاهده کردیم که تبعات آن کل سیستم اقتصادی را متأثر کرد. این بار نیز نوبت یارانه‌های انرژی رسیده است که در چند ماه اخیر رزمه‌های آن در رسانه‌ها به گوش می‌رسد و دلایلی نظیر توزیع ناعادلانه یارانه‌ها و افزایش شکاف طبقاتی، قاچاق بی‌رویه سوخت، افزایش شدت مصرف انرژی و مواردی از این دست، دولت را در اجرای این سیاست مراهمی می‌کنند. در ادامه به موارد مغفول‌مانده سیاست پیشنهادی پرداخته و تلاش می‌شود ابعادی از موضوع که به‌طور کلی از نظر پیشنهاددهندگان این سیاست مغفول مانده است، بررسی شود.

ناکارآمدی‌های عرضه‌انرژی فراموش‌شده

اولین نکته در نقد پیشنهاد افزایش قیمت حامل‌های انرژی آن است که در هیچ‌یک از تحلیل‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده، به عرضه‌انرژی اشاره‌ای نشده و همه مشکلات ناشی از بالابودن شدت مصرف انرژی، به سمت تقاضای انرژی نسبت داده شده است. به بیان دیگر، بخش عرضه انرژی و ناکارآمدی‌های آن به‌کلی از نظرها دور مانده؛ این در حالی است که بخش عمده انرژی در کشور، پیش از مصرف و در پروسه تولید، انتقال و توزیع تلف می‌شود. بر اساس گزارش ترازنامه انرژی در سال ۹۵ معادل ۵۰۸ میلیون بشکه نفت خام در پروسه تولید، انتقال و توزیع هدر رفته است. با توجه به اینکه بخش عمده شبکه‌های تولید و توزیع حامل‌های انرژی در اختیار دولت است، هیچ‌گاه شاهد اصلاح فرایندهای تولید انرژی و صرفه‌جویی در طرف عرضه نبوده‌ایم و همیشه ناکارآمدی در مصرف به طرف تقاضا نسبت داده می‌شود.

روش فریبنده یک محاسبه

نکته مهم بعدی، بحث محاسبه یارانه پنهان و مبنا قرارگرفتن ارز برای اندازه‌گیری آن است. دولت به برآورد هزینه فرصت فروش حامل‌های انرژی در خارج از کشور پرداخته و همه این محاسبات و ادعاهای انجام‌شده درباره میزان یارانه پنهان، بر اساس متر و معیاری است که خود بی‌ثبات و متأثر از دستکاری‌های قیمتی ارز است. به عبارتی، جهش سه‌برابری ارز، به جهش سه‌برابری در یارانه‌های

پنهان انجامیده است. در واقع هرچقدر نرخ ارز بالاتر رود، گویی یارانه پنهان بیشتری به حامل‌های انرژی داده شده است. با توجه به اینکه نرخ ارز در کشور ما تحت تأثیر کسری بودجه و بی‌انضباطی‌های مالی دولت، هر چند وقت یک بار با جهش همراه می‌شود، نمی‌تواند متر و معیار شایان اتکابی برای این سنجش باشد و روشی فریبنده است.

خیال‌اضافه درآمدهاوامی است

جنبه دیگری که به‌کلی در تحلیل‌های طرفداران شده، آن است که دولت در اقتصادای مانند اقتصاد ایران، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار است. شرایط تورمی ناشی از آزادسازی قیمت بدون بسترسازی‌های لازم و اقدامات پیشینی، بیشترین اثر را بر دولت بزرگی مانند دولت ایران خواهد گذاشت. بر اساس مطالعه‌ای که در دوره برنامه سوم انجام شد، نشان داده شد به ازای هر یک واحد اضافه درآمدی که برای دولت از طریق شوک درمانی حاصل شد، هزینه‌های مصرفی دولت با ضریب ۱٫۲۴ برابر و هزینه‌های سرمایه‌ای دولت ۱٫۴۶ برابر افزایش یافت.

فشار بیشتر به تولید در شرایط رکود تورمی

مسئله مغفول دیگر، تولید است. در شرایطی که رکود تورمی بر کشور حاکم است و بخش‌های تولیدی-صنعتی با انواع هزینه‌های مبادله غیرمتعارف مواجه هستند و جهش ارزی، سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی را محدود کرده و بسیاری از واحدهای صنعتی نیز قبل از اقدام، به دست‌وپنجه نرم می‌کنند، شوک قیمتی دیگر می‌تواند بحران جدیدی را رقم بزند. همچنین با محدودیت منابع پیش‌رو، نرخ ارز فعلی و شرایط تحریمی، واحدهای تولیدی چگونه می‌توانند ماشین‌آلات خود را به‌روز کنند و تکنولوژی‌هایی با انرژی‌بری کمتر وارد کنند.

معیشت دهک اول وابستگی بیشتری به یارانه انرژی دارد

نکته بعدی که در بحث‌های اخیر نادیده گرفته شده، بحث قیمت‌های نسبی است. دولت با شعار کمک به افشار آسیب‌پذیر که امروز بیش از هر زمان دیگری تحت فشارهای فزاینده تورمی و بی‌کاری قرار دارند، رهاسازی قیمت‌ها را به‌عنوان راهکاری گریزناپذیر معرفی کرده و قیمت انرژی را با مقیاس جهانی می‌سنجد؛ اما درباره درآمدها سخنی به میان نمی‌آورد. زمانی که به اصلاح قیمت‌ها اشاره می‌شود، باید درآمدها و هزینه‌ها هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند و اصلاح طرف هزینه بدون اصلاح طرف درآمد، فشار هزینه‌ای خانوارها

را افزایش می‌دهد. گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس در مهر سال جاری منتشر کرده، نشان داده که با وجود آنکه سهم دهک اول از یارانه انرژی ۵۰۶ درصد و از دیگر دهک‌ها کمتر است؛ اما نسبت یارانه انرژی به هزینه کل خاوار در این دهک ۱۵ درصد، بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده است. این نسبت برای دهک دوم پنج درصد است. این به آن معناست که معیشت دهک اول وابستگی بیشتری به یارانه انرژی در مقایسه با دیگر دهک‌ها دارد؛ بنابراین هرگونه جهشی در قیمت‌های انرژی، بیشترین اثرگذاری را در وضعیت معیشت خانوارهای کم‌توان‌تر خواهد گذاشت.

افزایش قیمت‌ها فقط به افزایش هزینه‌ها برای جامعه منجر خواهد شد

با توجه به اینکه در بین حامل‌های انرژی تمرکز بیشتری بر روی قیمت بنزین وجود دارد، باید بر این نکته تأکید کرد که قیمت بنزین در کشور ما، یک قیمت کلیدی است. منظور از قیمت کلیدی، قیمتی است که هر نوع تغییر در آن حتی به میزان اندک، کل اقتصاد را متأثر می‌کند و اثرات مستقیم و غیرمستقیم وسیعی به همراه خواهد داشت. ازاین‌رو در تحلیل اثرات ناشی از افزایش قیمت‌های کلیدی باید جوانب احتیاط را بیش از هر زمان دیگری مدنظر قرار داد. به عبارتی در محاسباتی تورم ناشی از افزایش قیمت بنزین، باید تورم ناشی از هزینه‌های غیرمستقیم و انتظارات تورمی هم

اقتصاد

۸ ملاحظه‌ای که دولت برای افزایش قیمت بنزین در نظر نگرفته است

آدرس غلط درآمدرزایی



لحاظ و بررسی شود که در شرایطی که به دلیل سیاست‌های اشتباه دولت، بخشی از جمعیت کشور زیر خط فقر قرار گرفته‌اند، آیا تحمل چنین فشاری برای خانوارها امکان‌پذیر است یا خیر. در شرایطی که نرخ تورم منتهی به شهریور ۴۲٫۷ درصد از طرف مرکز آمار اعلام شده، فشار مضاعف به خانوارهای ضعیف به اسم حمایت از افشار کم‌درآمد تا چه اندازه قابل دفاع است. هرگونه افزایش قیمت بنزین به‌سرعت بر هزینه‌های حمل‌ونقل و متعاقباً کالاهای مصرفی اثر خواهد گذاشت. علاوه بر موارد ذکرشده، بی‌توجهی به تولید خودروهای بی‌کیفیت داخلی که در مقایسه با استانداردهای جهانی، میزان مصرف بنزین بالایی دارند (براساس گزارش وزارت نفت، متوسط مصرف خودروها در صد کیلومتر در جهان معادل ۵٫۵ لیتر و در ایران ۱۰٫۷ لیتر است) و همچنین ناوگان حمل‌ونقل ناکارآمد که امکان دسترسی راحت و ارزان را برای مردم فراهم نمی‌کند و نسبت‌دادن میزان مصرف بالای بنزین صرفاً به مصرف‌کنندگان دهک‌های بالای درآمدی، تحلیلی ناقص و سطحی است.

نکته مهم بعدی که در تحلیل‌های دیگر آن است که شرط موفقیت سیاست‌های قیمتی، امکان جایگزینی روش‌های پر مصرف با کم‌مصرف است و در صورت فقدان چنین جایگزینی، افزایش قیمت‌ها فقط به افزایش هزینه‌ها برای جامعه منجر خواهد شد.

رواج پدیده قیمت‌گذاری دلخواه

مسئله مهم بعدی که در اقتصاد ایران اتفاق می‌افتد و کمتر به آن توجه می‌شود، پدیده قیمت‌گذاری دلخواه در غیاب نهادهای کارآمد تنظیم‌گر بازار است؛ بنابراین هرگونه دستکاری قیمتی، پدیده قیمت‌گذاری دلخواه را بین عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات رواج می‌دهد. پدیده‌ای که درباره نرخ ارز هم شاهد آن بودیم و قیمت‌ها در برخی از اقلام کالایی چندین مرحله افزایش یافت.

تجربه هدفمندسازی یارانه بازمینی شود

بحث دیگر بهره‌برگرفتن از نتایج تجربه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال‌های اخیر است. زمان دیگری تحت فشارهای فزاینده تورمی و بی‌کاری قرار دارند، رهاسازی قیمت‌ها را به‌عنوان راهکاری گریزناپذیر معرفی کرده و قیمت انرژی را با مقیاس جهانی می‌سنجد؛ اما درباره درآمدها سخنی به میان نمی‌آورد. زمانی که به اصلاح قیمت‌ها اشاره می‌شود، باید درآمدها و هزینه‌ها هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند و اصلاح طرف هزینه بدون اصلاح طرف درآمد، فشار هزینه‌ای خانوارها را افزایش می‌دهد. گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس در مهر سال جاری منتشر کرده، نشان داده که با وجود آنکه سهم دهک اول از یارانه انرژی ۵۰۶ درصد و از دیگر دهک‌ها کمتر است؛ اما نسبت یارانه انرژی به هزینه کل خاوار در این دهک ۱۵ درصد، بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده است. این نسبت برای دهک دوم پنج درصد است. این به آن معناست که معیشت دهک اول وابستگی بیشتری به یارانه انرژی در مقایسه با دیگر دهک‌ها دارد؛ بنابراین هرگونه جهشی در قیمت‌های انرژی، بیشترین اثرگذاری را در وضعیت معیشت خانوارهای کم‌توان‌تر خواهد گذاشت.

افزایش قیمت‌ها فقط به افزایش هزینه‌ها برای جامعه منجر خواهد شد

با توجه به اینکه در بین حامل‌های انرژی تمرکز بیشتری بر روی قیمت بنزین وجود دارد، باید بر این نکته تأکید کرد که قیمت بنزین در کشور ما، یک قیمت کلیدی است. منظور از قیمت کلیدی، قیمتی است که هر نوع تغییر در آن حتی به میزان اندک، کل اقتصاد را متأثر می‌کند و اثرات مستقیم و غیرمستقیم وسیعی به همراه خواهد داشت. ازاین‌رو در تحلیل اثرات ناشی از افزایش قیمت‌های کلیدی باید جوانب احتیاط را بیش از هر زمان دیگری مدنظر قرار داد. به عبارتی در محاسباتی تورم ناشی از افزایش قیمت بنزین، باید تورم ناشی از هزینه‌های غیرمستقیم و انتظارات تورمی هم

آمارهای مرکز آمار ایران، سرانه مصرف انرژی در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، روند صعودی داشته و از ۱۳ هزار ۸۰۸ بشکه معادل نفت خام در سال ۸۹ به ۱۹ هزار و ۴۶۲ در سال ۹۵ افزایش نشان داده است. این افزایش در حالی است که بر اساس آمارهای حساب‌های ملی بانک مرکزی، روند رشد تولید بخش صنعت در این دوره در بیشتر سال‌ها کاهش و حتی منفی بوده است. این روند نشان می‌دهد که در غیاب بسترسازی‌های لازم و ارائه یک برنامه عملیاتی و زمان‌بندی‌شده برای کمک به تولید در جهت به‌روزرسانی تجهیزات و تکنولوژی‌های صنعتی، بخش صنعت قادر به به‌کارگیری تکنولوژی‌های با مصرف کم انرژی همساک، با افزایش قیمت منجر به جایگزین‌کردن ماشین‌آلات و تجهیزات در واحدهای تولیدی، زمان‌بر و سرمایه‌بر است و با صدور فرمان قیمتی، نمی‌توان انتظار بهبود عملکرد در مصرف انرژی را داشت. درخصوص بنزین نیز با وجود جهش قیمت، شاهد رشد مصرف بوده‌ایم و فرضیه افزایش قیمت منجر به کاهش مصرف می‌شود، رد می‌شود. مشکل آلودگی هوا نیز همچنان به قوت خود باقی است. اجرای سیاست هدفمندی بدون فراهم‌کردن پیش‌نیازها

و رعایت الزامات آن، دستاوردهایی را که مورد انتظار بود در پی نداشت و اجرای مجدد آن با نام حذف یارانه‌های پنهان، صحت ادعای ترین کارل درباره دولت‌های نفتی را برابمان روشن‌تر می‌کند و می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که در شرایط کنونی اجرای چنین سیاستی نه به‌خاطر جلوگیری از تضییع حق خانوارهای کم‌درآمد که برای دستیابی دولت به منابع درآمدی سریع برای پوشش کسری بودجه و جبران عدم دسترسی به منابع ارزی حاصل از فروش نفت است. بنابراین پیشنهاد می‌شود دولت به‌جای اجرای سیاستی که معیشت خانوارها را متأثر می‌کند، به دنبال راهکارهای دیگری برای کسب درآمد در شرایط خطر فعلی باشد.

تا زمانی‌که کنترل پیشگیرانه از رویه‌های فسادآلود در دستور کار دولتمردان قرار نگیرد، عطش بی‌پایان دولت برای کسب درآمد از طریق دست‌کاری‌های قیمتی پایان نخواهد داشت. بنابراین ابتدا باید عزمی جدی برای کنترل فساد در دستور کار حاکمیت باشد. شوک‌های قیمتی یکی از کانون‌های فساد و ایجاد نابرابری در هر اقتصادی به شمار می‌روند و گروه‌های ذی‌نفع، دولت را در این مسیر همراهی می‌کنند.

در کنار مبارزه اصولی با فساد، حرکت به سمت مالیات بر عایدی سرمایه و اهتمام بر اخذ کارآمد مالیات بر ثروت، می‌تواند بخشی از نیاز درآمدی دولت را رفع کند. متأسفانه در کشور ما فعالیت‌هایی که به طور شفاف عمل می‌کنند مانند فعالیت‌های تولیدی، بیشتر مورد اصابت مالیات هستند، اما فعالیت‌هایی نظیر دلالی و فعالیت‌های سوداگرانه از نگاه نظام مالیاتی مغفولند. مالیات بر عایدی سرمایه علاوه‌بر اینکه درآمدهای مالیاتی دولت را افزایش می‌دهد، سیستم پاداش‌دهی را نیز در جهت فعالیت‌های مولد تقویت می‌کند. همچنین مالیات بر ثروت سهم اندکی از درآمد مالیاتی دولت را شامل می‌شود که با برنامه‌ریزی‌های دقیق می‌تواند درآمدهای مالیاتی دولت را افزایش دهد. از سوی دیگر چنانچه دولت به دنبال رفع نابرابری‌هاست، مالیات بر ثروت همان‌طور که توماس پیکتی به آن اشاره می‌کند، یکی از روش‌های مطلوب است.

راهکار اساسی دیگر، بازنگری در هزینه‌های دولت و کاهش هزینه‌های غیرضرور است. دولت می‌تواند با یک بازنگری اصولی در هزینه‌های خود، بخشی از منابع مورد نیازش را آزاد کند. همچنین بازآرایی جدی ساختار هزینه‌های شرکت‌های دولتی که کنترل و نظارتی نیز بر آنها وجود ندارد و تناسبی بین بازدهی و هزینه‌هایشان نیست، می‌تواند راهکار دیگر پیش‌روی دولت برای آزادسازی منابع باشد. بحث بعدی نظارت دقیق بر توزیع دلارهای محدود برای واردات است. در شرایط فعلی که دولت با محدودیت منابع مواجه است، به لزوم باید از واردات کالاهای غیرضرور جلوگیری به عمل آورد و در برابر چانه‌زنی‌های گروه‌های قدرت مقاومت کرد.

راهکارهای غیرقیمتی در زمینه اصلاح مصرف انرژی نیز نسبت به دست‌کاری قیمتی در شرایط اقتصادی فعلی، در اولویت است. قانون مدیریت کارایی انرژی می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. روش‌های غیرقیمتی اصلاح مصرف انرژی، هم اشتغال‌زا هستند و هم به حفظ محیط زیست کمک می‌کنند و هم به واسطه کاهش مصرف، هزینه‌های دولت را کاهش می‌دهند.

در پایان تأکید بر این نکته ضروری است که در شرایط فعلی اعمال هرگونه سیاستی که شرایط را برای قشر محروم جامعه وخیم‌تر کند، می‌تواند به گسست بیشتر بین جامعه و دولت بینجامد و عدم اعتماد جامعه را به سیاست‌گذاران افزایش دهد. در شرایط ایجاد عدم اعتماد، مردم در اجرای سیاست‌ها با دولت مراهمی لازم را نمی‌کنند و از اثرگذاری در بخش تولیدات صنعتی نیز افزایش قیمت‌ها به اصلاح ساختار تولید نینجامد؛ به‌طوری‌که بر اساس

«کارشناس ارشد اقتصادی

یادداشت

مالیات جهانی بر ثروت

الهه فابریکی اورنگ*

● از سال‌های دور و در همه جای دنیا مرسوم است همه آحاد یک جامعه به ازای بهره‌برداری از امکانات و منابع یک کشور، موظف به پرداخت هزینه‌ای اجتماعی هستند که از آن به مالیات یاد می‌شود. صحبت درباره مالیات در محافل عمومی هر جامعه‌ای، ذهنیت‌های مختلفی ایجاد می‌کند. به طور کلی، نگاه و نگرشی که نسبت به مالیات در کشورهای جهان وجود دارد، در سه دسته جای می‌گیرد:

دسته دوم) – در کشورهای کمترتوسعه‌یافته، شاید به جرت بتوان گفت برای اکثریت مردم آن جامعه مالیات‌ستانی، امری ناپذیرفتنی و توجیه‌نشدنی تلقی شود چراکه ساختار اقتصادی و اجتماعی آنها به سطحی نرسیده که امر مالیات چندان توجیهی در لایه‌های میانی مردم هم داشته باشد.

دسته سوم) – برای کشورهای در حال توسعه، نیز کشمکش‌های مالیات‌دهی و مالیات‌ستانی برای برخی از گروه‌های جامعه پذیرفته و برخی دیگر همچنان ردای مقاومت بر تن دارند.

همان‌طور که گفته شد، وجود این دسته‌بندی‌ها بستگی زیادی به ساختار اقتصادی فرهنگی جامع دارد. اگر مردم به به این باور برسند که در ازای پرداخت مالیات‌ها، جامعه‌ای پربارتر و پویاتر خواهند داشت، در این حالت دولت‌ها با مقاومت‌های کمتری از سوی مؤدیان مالیاتی مواجه خواهند بود. در نتیجه چانه‌زنی سیاست‌مداران و مسئولان اداره هر کشور برای توجیه پرداخت‌های مالیاتی کمتر خواهد شد و برعکس، مالیات‌ستانی در همه کشورهای جهان ارتباط بسیار زیادی با قدرت اقتصادی آنها نیز دارد. هر چه سطح تولید و پویایی اقتصادی در کشوری بالاتر باشد و به تبع آن، ارائه خدمات در یک کشور از کیفیت بالایی برخوردار باشد، قدرت مالیات‌ستانی نیز بالاتر خواهد شد. (در اینجا ورود به این بحث فضای مغلط‌بری را می‌طلبد که در فرصت‌های آتی سعی می‌شود به این مهم پرداخته شود). از حدود پنج سال پیش که توماس پیکتی، اقتصاددان معروف فرانسوی، در کتاب خود با عنوان «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» و در تجزیه و تحلیل گسترده از رشد فراینده میزان نابرابری در جوامع جهانی خبر می‌داد، اکنون یک مطرح‌شده در آن در همان زمان با بحث و جدل زیادی در سراسر فضای اقتصادی دنیا همراه شد. با وجود این، همه موافقان و مخالفان این نظریه در سراسر جهان بر رفع و (حقاقل) ثابت نگه‌داشتن این درجه از نابرابری با اهرم مالیات بر ثروت به وفاق جمعی رسیده‌اند تا می‌تواند از گذشت نیم دهه از ارائه این پیشنهاد، اوضاع کمی تغییر کرده است. با نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، این نظریه طرفداران زیادی را در حوزه سیاست نیز پیدا کرده است؛ شنیده‌شدن شعارهایی از قبیل وضع مالیات‌های سنگین بر ثروت ثروتمندان و تدارایی دلارها از جمله آنهاست. آقای پیکتی در آخرین اثر خود با عنوان «سرمایه و ایدئولوژی» (که در حال حاضر فقط نسخه فرانسوی آن موجود است)، پیشنهاد افزایش مالیات بر ثروت میلیاردرها را در سراسر جهان حتی تا میزان ۹۰ درصد از دارایی آنها داده است که البته این پیشنهاد پیکتی شاید به مذاق داراها چندان خوش نیاید، اما وی با توجه ویژه به روند و شدت افزایش نابرابری و فقر جهانی، بر توان ثروت و تقسیم و تعدیل آن برای همه مردم پیشنهادی است که چنانچه عملی شود، می‌تواند همچون پویشی جهانی در فضای اقتصادی و حتی سیاسی دنیا مطرح شود و تحولی عظیم در ساختار زندگی اقتصادی مردم دنیا به وجود آورد. با این وصف، علاوه بر این با نگاهی به دریافت‌کنندگان جایزه نوبل امسال اقتصاد (۲۰۱۹) که به طور مشترک به دو نفر از دانشگاه «ام‌آی‌تی» و یک محقق از دانشگاه «هاروارد» تعلق گرفت که حدود ۲۰ سال از تحقیقات اقتصادی خود را برای توسعه راه‌های جدید برای مطالعه و کمک به فقرای سراسر جهان اختصاص داده‌اند و از آنها به بیشگامان کاهش فقر نیز یاد می‌شود، این مهم یادآور آن است که میزان افزایش نابرابری درآمدی همگام با روند تصادی جمعیت جهان و با توجه به تغییراتی که در اقلیم و شرایط زیست‌محیطی در سراسر جهان اتفاق می‌افتد، به موضوع بسیار مهم در محافل تخصصی و آکادمیک برای مقابله با تأثیرات سوء آن، تبدیل شده است. بنابراین آنچه پیکتی و سایر اقتصاددانان و کارشناسان دنیا بر آن وفاق دارند، چنانچه بتوانند با راهکارهای عملی تعمیم داده شود، گویای آن خواهد بود که اهرم مالیات‌ب بر ثروت کمک بزرگی به کاهش ابعاد آسیب‌پذیری افشار کم‌درآمد در جوامع و تعدیل ثروت در کشورهای جهان خواهد کرد.

ادامه در صفحه ۵